



لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

سردار سرتیپ پاسدار محمدنبی رودکی و تیم همراه

*

:

<p>موفقیت یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) در عملیات کربلای ۴، بنای تصمیم‌گیری فرماندهان ارشد سپاه برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه بود. از این رو سردار محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و سردار خداداد ابراهیمی مسئول اطلاعات لشکر و آقای سلطان‌آبادی قائم‌مقام لشکر در دوره نخست انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس در دی‌ماه ۱۳۹۴ و همچنین دوره دوم در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ در یادمان شهدای علقمه خرمشهر، به تشریح عملکرد لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵ در منطقه شلمچه پرداختند. از جمله محورهای سخنرانی ایشان ابلاغ مأموریت و انتقال یگان به منطقه عملیاتی، شناسایی‌ها در منطقه شلمچه، تشریح موانع و مشکلات موجود در این منطقه و درنهایت عملکرد لشکر ۱۹ فجر در دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ بود.</p> <p>: محمدنبی رودکی، فرمانده لشکر ۱۹ فجر، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات کربلای ۴ و ۵، دانشگاه امام حسین^(ع).</p>	<table border="1"> <tr> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> </table>												

شناسایی در عملیات کربلای ۴

آن آبی بود. آموزش‌های والفجر ۸ با کربلای ۴ و ۵ بسیار متفاوت بود. بچه‌های شناسایی، هم باید شناسایی آبی می‌داشتند و هم اینکه نوع موانع با والفجر ۸ فرق می‌کرد. نوع آب هم متفاوت بود و آب از ۵۰ سانت تا ۸۰ سانت ارتفاع داشت و بعضی مواقع به یک متر هم می‌رسید. نوع منطقه به شکلی بود که غواص نه می‌توانست راه برود، نه می‌توانست شنا کند و نه می‌توانست سینه‌خیز برود. باید آن چیزی که بچه‌های شناسایی شب تا صبح تجربه می‌کردند، بلافاصله به بچه‌های ما در کشت و

در بخش‌های آغازین این جلسه، سردار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات لشکر ۱۹ فجر، با بیان توضیحاتی درباره شناسایی‌های عملیات کربلای ۴ گفت: «بعد از ۱۴ ماه که عملیات والفجر ۸ انجام شد، مأموریت پیدا کردیم که عملیات کربلای ۴ را انجام دهیم. عبور از اروند و گرفتگی منطقه شلمچه کاملاً با تجربیات عملیات والفجر ۸ متفاوت بود؛ هم آموزش و هم به‌کارگیری آنها تفاوت داشت. ۲۰ درصد عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ خاکی و ۸۰ درصد

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶



سردار سرتپ محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در شلمچه

سردار رودکی همچنین درباره مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی اظهار کرد: «ما در عملیات کربلای ۴ در منطقه‌ای که آب‌گرفتگی، مین، سیم‌خاردار و... بود، پیشروی خیلی خوبی داشتیم و حتی بعد از اعلام عقب‌نشینی، برخی از فرماندهان حاضر نبودند که در ابتدا به عقب برگردند. آب‌گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت. عراق هم به علت آب‌گرفتگی خیالش راحت بود. عمق آب‌گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود. منطقه بوبیان هم دچار آب‌گرفتگی بود؛ نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند. سردار شیخی فرمانده یگان دریایی لشکر ۱۹ فجر ابتکار کرد و موتور قایق‌ها را بالا آورد و این مشکل را حل کردیم که سکان قایق‌ها به گل نخورد.

بعد از اقدامات اولیه ما، دشمن به تدریج حساس شد و تا کمین شناور جلو پنج‌ضلعی گذاشت و سنگرهای

مستحکمی درست کرد. ارتش عراق مسلح کردن زمین را از مستشاران روسی یاد گرفته بود. سنگرها و موانع نونی‌شکل و بشکل، سیم‌خاردارها و هشت‌پری‌ها را درست کردند و گفتند که نیرو که هیچ، تانک هم نمی‌تواند از اینجا عبور کند. تیم خنثی‌کننده کمین را هم‌زمان با گردان‌های خط‌شکن فرستادیم. سیم تلفن کشیدیم که هم برای تماس و هم برای راهنمایی مسیر بود. به گردان‌ها نردبان آلومینیومی دادیم که از کانال‌ها عبور کند. ما در کنار دژ مرزی جاده نداشتیم. من رفتم پیش آقای رضایی و گفتم که نمی‌شود اینجا عملیات کرد؛ چون جاده نداریم. ایشان گفت ۵۰ کمپرسی به شما می‌دهم. آقا رحیم گفت من خودم فردا صبح به قرارگاه می‌آیم. آمد و من با ایشان کنار این دژ مرزی آمدم. گفتم که با بلدوزر این جاده را درست می‌کنیم. همین‌حین جیب در باتلاق فرورفت و آقا رحیم گفت که واقعاً شما درست می‌گفتید، عقبه شما عقبه مشکلی است.

رسول الله^(ص) بود. سردار مجید سپاسی با گردان غواص به جلو رفت. تخریبچی‌ها معبری به طول ۶۰ متر را برای قایق‌ها باز کردند و تا دژ عراق جلو رفتند. گردان‌های حضرت زینب^(س) از لشکر فجر و قمرینی هاشم^(ع) از تیپ امام حسن^(ع) از وسط پنج‌ضلعی رفتند. از گردان امام حسن^(ع) برادرمان آقای فتوت و از گردان حضرت زینب^(س) برادرمان آقای پدیدار از پنج‌ضلعی عبور کردند. فرمانده گردان امام حسن^(ع) در پاسگاه کوت سواری به شهادت رسید و جنازه‌اش به همراه جنازه ۷۵ تن از شهدای ما در کربلای ۴ ماند که بعداً در عملیات کربلای ۵ آنها را پیدا کردیم. ۳ گردان از لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) مأموریت داشت که بعد از پاک‌سازی پنج‌ضلعی به دست یگان‌های لشکر ۱۹ فجر، از اینجا عبور کنند. یک هفته قبلش من با سردار نوری جلسه داشتم و قرار شد بعد از شکستن خط، لشکر ۵۷ بیاید از لشکر ۱۹ عبور کند. ۳ گردان لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) از روی دژ تا نزدیکی جاده شلمچه، روی جاده آمدند و در برگشتن، افتادند توی دژ و موفق شدند تعداد زیادی از ارتش بعثی را منهدم کنند.»

عملکرد لشکر ۱۹ و ۵۷ در کربلای ۴ پیش‌زمینه عملیات کربلای ۵

سردار رودکی همچنین درباره عدم‌الفتح تک اصلی عملیات کربلای ۴ و موفقیت تک فرعی آن در شلمچه و گزارش به فرماندهی سپاه اظهار کرد: «در تک اصلی عملیات کربلای ۴ و در تک پشتیبانی هم ما عقب‌نشینی اختیاری کرده بودیم. بعداً محسن رضایی، من، سردار نوری و ۳ فرمانده گردان لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) را خواست. من گزارش لشکر ۱۹ فجر را دادم، آقای روح‌الله نوری هم گزارش لشکر ۵۷ را داد. آقا محسن خیلی هم ناراحت بود؛ چون روز قبلش شکست خورده بودیم

عملیات فرار سید. ما ۳ محور یا تیپ عملیات داشتیم؛ فرمانده یک محورمان حاج احمد عبدالله‌زاده بود که درست قبل از عملیات مسئول آماده‌سازی منطقه شده بود. شهید هاشم اعتمادی جانشین این محور بود؛ ضمن اینکه فرماندهی تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) را هم بر عهده داشت. سردار غیب‌پرور هم مسئول هماهنگی جهاد سازندگی و مهندسی لشکر و جاده و پیگیری‌ها بود. سردار شیخی مسئول یگان دریایی ما بود. شهید اسلامی‌نسب فرمانده گردان امام رضا^(ع) بود که بسیار شجاع بود و پیش‌بینی کرد که در این عملیات پیروز می‌شویم و در همین عملیات هم شهید شد. یک محور ما در پاسگاه کوت سواری بود که شهید حاج مجید سپاسی مسئول آن محور بود. گردان امام حسین^(ع) وظیفه داشت وارد دژ پنج‌ضلعی و پاسگاه کوت سواری شود. برادر محی‌الدین خادم فرمانده مهندسی لشکر بود. جهاد یاسوج هم به لشکر مأمور شد. برادر غلامحسین غیب‌پرور مسئول مهندسی بود و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) با ۳ گردان عمل‌کننده، ۲۰ روز قبل از عملیات وارد منطقه شد. جانشین لشکر ۵۷ برادر کشکولی با برادر سلطان‌آبادی جانشین لشکر فجر، در سنگر جلو قرار گرفتند و برای هماهنگی عبور گردان‌ها لازم بود که این کار انجام شود. معاون قرارگاه لشکرهای ۵۷ و ۱۹ در شب قبل از عملیات هماهنگی‌های لازم را انجام دادند. بعد از ظهر، گردان‌های غواص به ساحل انتقال یافتند و غواص‌ها به تدریج در حال رفتن بودند و ۳ گردان در کمال سکوت در حال عبور بودند. گردان امام علی^(ع) را به فرماندهی شهید حق‌پرست زودتر به طرف بوبیان‌رها کردیم؛ چون فاصله‌اش بیشتر بود. ۸ خشایار* در اختیار لشکر بود که در شرق دژ می‌آمدند و زخمی‌ها، نیروها و مهمات ما را به عقب و جلو می‌بردند. ۷۵ قایق داشتیم که در غرب دژ بودند. رمز عملیات "یا محمد

* نوعی نفربر زرهی



از راست سردار سرتیپ محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس و سردار سرتیپ دوم پاسدار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات عملیات لشکر، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

بغض گلویش را می‌گیرد، دوباره این را تکرار کرد، دفعه سوم که می‌خواست بگوید، مقام معظم رهبری که من کنار ایشان نشسته بودم، یک مرتبه فرمودند که بگو جان مادرم بهش ارتباط پیدا می‌کنی. یک مرتبه شهید اسلامی نسب گفت که من از خود بی خود می‌شوم. آقا به من گفت آقای رودکی، نگفتم این با مادرم فاطمه زهرا^(س) ارتباط داشته. خب ایشان در کربلای ۴ شهید شد، ولی پیش‌بینی کرده بود که ما پیروز می‌شویم. تا اینکه ۱۴ روز بعد کربلای ۵ شروع شد. خودبه‌خود رمز عملیات "یا زهرا^(س)" شد؛ و ما نزدیک ۷۰ شبانه‌روز در اینجا (حالا غیر پیوسته) جنگیدیم. در اینجا تیپ ۱۸ الغدیر، ۳۳ تیپ المهدی^(ع)، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۵ نصر، ۲۱ امام رضا^(ع)، ۲۵ کربلا، ۱۴ امام حسین^(ع) و ۸ نجف وارد عمل شدند. نمی‌دانم روز چندم بود، ولی برادرمان قاسم سلیمانی، مرتضی قربانی و آقای کوثری ۳ تا لشکر روی دژ کانال ماهی داشتند و با عراقی‌ها می‌جنگیدند. صبح آقا رحیم

امین شریعتی در فرارگاه تاکتیکی نشستیم و غواص‌ها را فرستادیم. رمز عملیات کربلای ۵ "یا زهرا^(س)" شد. علتش چه بود؛ شهید اسلامی نسب خودش در کربلای ۴ در وسط پنج‌ضلعی برای تصرف مقر تاکتیکی ۱۱۱ دشمن رفت عمل کند، یک گروهان نیرویش شهید و مجروح شدند و نهایتاً خودش هم در آنجا شهید شد. ۱۰ روز قبل از عملیات، تبلیغات لشکر با ایشان مصاحبه کرده بود. در آن مصاحبه گفته بود که ما در این عملیات پیروز خواهیم شد؛ چون کسی ما را کمک می‌کند که وقتی اسم او را می‌برم... (اینجا بغض گلویش را گرفت). مقام معظم رهبری موقعی که آتش‌بس را پذیرفتیم، در لشکرها برای توجیه آتش‌بس آمدند؛ توی لشکر ۱۹ فجر که آمدند، ما آن نوار را گذاشتیم. آقا یک گوشه‌ای توی سالن بزرگی در پادگان شهید دستغیب نشسته بودند، وقتی نوار را گذاشتیم و شهید اسلامی نسب گفت ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی ما را کمک می‌کند که من هر وقت اسم او را می‌برم،

لخت بودن زمین و عدم پوشش و مسلح بودن زمین ما را کانالیزه می کرد؛ یعنی زمین مسلح بود. در طول هشت سال جنگ در ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک با دشمن، هیچ کجابه مستحکمی اینجا نداشتیم. ۴۰ ردیف انواع موانع، یعنی چیزی حدود یک کیلومتر و نیم طول موانع و آب گرفتگی بود. کل منطقه از جمله پنج ضلعی با موانع و آب گرفتگی پوشش داده شده بود. آب گرفتگی و این موانع ما را محدود می کرد که از جاهای خاصی حرکت کنیم. کجاها؟ آنجاهایی که

دشمن دلش می خواست و خودش را مسلط کرده بود. اگر می خواست ما آنجا تحرک نکنیم، آنجاها را یا آب می انداخت یا موانع بیشتری می گذاشت. هر جا که دشمن دوست داشت ما بیاییم و خودش مسلط بود، راه را مقداری باز گذاشته بود. در این تسلط دشمن و با آن ضعف ما، فقط با فکر و اندیشه باید بر این شرایط غلبه می کردیم.

بعد که خط را تحویل

گرفتیم، حفاظت را هم به همین شکل طراحی کردیم. اینها همه اش کار لشکر بود به تنهایی تا اینجایی که می گویم. هنوز هیچ قرارگاهی در این مقطعی که دارم می گویم وجود نداشت؛ فقط ما وارد منطقه شده بودیم که یک شناسایی و برآورد کلی بکنیم و گزارش هایمان را بدهیم تا براساس آن و اطلاعات دیگری که قرارگاه داشت، طرح ریزی کنند و یگان های دیگری را به منطقه بیاورند یا نیاورند. هنوز ما در این مرحله هستیم. وقتی که

البته اسمی از عملیات نبود، گفتند می خواهیم اینجا یک عملیات بکنیم. ما از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی یک خط مرده تحویل گرفتیم؛ یعنی هیچ جنب و جوشی در خط نبود. روی همان دژ مرزی دقیقاً خط پشت دژ بود. دشمن آمار تعداد ماشین هایی که رد می شد را داشت، آمار تعداد ماشین های آبرسانی و غذا و اینکه چه ساعتی می رفتند و می آمدند، همه را دشمن با تسلط کامل داشت. حالا ما آمده ایم اینجا داریم کم کم برای عملیات آماده می شویم.

اینجایی که هیچ پوششی نداشت. یعنی همین زمینی که شما می بینید، شاید الآن آبادتر از آن روز است؛ یعنی آن روز اگر یک بیل برمی داشتی خاک را می ریختی این طرف، تغییر رنگ می داد. پتروشیمی عراق در ۴۰ کیلومتری ما بود و عراق از آنجا منطقه را می دید. حالا چندین لشکر می خواهد با همه امکانات به منطقه بیاید و دشمن آنها را نبیند. یعنی برعکس عملیات والفجر ۸ که سال قبلش بود و ما زیر نخلستان استتار می کردیم و امکاناتمان را می بردیم، اینجا هیچ امکانات و هیچ پوششی وجود نداشت. جاده ها مشخص، خاکریزهای مرده مشخص، همه چیز مشخص بود. پس حفاظت اینجا به مراتب می بایست دقیق تر از عملیات والفجر ۸ رعایت می شد که ما رعایت کردیم. عملیات حفاظت یعنی حفاظت، خودش یک عملیات بود. اکثر قریب به اتفاق تردهای ما در شب بود که عراق از پتروشیمی روی ما دید نداشته باشد. شبها می آمدیم - ۲،۳ ماه قبل از عملیات را می گویم - اکثر تردد ما با آمبولانس بود نه با ماشین وانت و جیب فرماندهی؛ یعنی ۱۰ الی ۱۵ نفر در یک آمبولانس به عنوان آمبولانس خط، در شب می آمدند، دوباره فردا شب برمی گشتند. یعنی اصل حفاظت در اینجا صدرصد سخت تر از عملیات والفجر ۸ بود.

4	5
4	
4	
57	19
5	



محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس.

لجنی را که به شکل "V" هست، عوض کردیم و همه را قایق لاور که قایق تختی است گرفتیم. اصلاً قایق لاور وجود نداشت، تکوتوک پیدا می‌شد. در لشکرهای دیگر که می‌خواستند در ارونند عمل کنند دنبال کردیم قایق‌ها را عوض کردیم. قایق‌های لاور که تخت بودند تأمین شد و دسته‌موتورها را هم بالا آوردیم و حالا دیگر نیرو با قایق می‌توانست در آب حرکت کند. البته اواخر هرچه به اجرای عملیات کربلای ۴ نزدیک شدیم، نمی‌دانم چرا و تا حالا هم این ابهام برایم مانده است، دشمن حدود ۲۵ سانت به عمق آب اضافه کرد. ما هرروز عمق آب را اندازه‌گیری می‌کردیم. خب می‌بایست به دشمن مسلط می‌شدیم؛ یعنی اگر تسلط اطلاعاتی پیدا می‌کردیم می‌توانستیم تسلط عملیاتی پیدا بکنیم. ما روزهای اول می‌دیدیم که یک‌مشت عراقی اینجا هستند، یک آبی هست و یک مشت موانع. این موانع و این آب چیست و این دشمن کیست و به چه شکل است و ترکیب اینها

یکی اینکه روی مین فشار نمی‌آید که منفجر بشود؛ دوم روی آب شناور است و سرعت دارد؛ سوم روی آب خوابیده است و استتار دارد یعنی بلند نشده که در دید دشمن باشد؛ چهارم از سیم‌خاردارها هم راحت‌تر رد می‌شود. آنهایی که سمت راست بودند، محور ما آقای امیر فرهادیان فر، ۳۰ کیلومتر باید توی این آب می‌رفت و برمی‌گشت. همه نوک انگشتان بچه‌ها خونی بود که بعد گفتیم دستکش بپوشند و بعد خودشان ابداع کردند و با سرنیزه می‌رفتند، چوب می‌زدند. شناسایی ما این مدلی بود. کسی با پا راه نمی‌رفت که به شناسایی برود. خب این هم از عمق آب.

حالا ما شناسایی به این شکل کردیم، فردا نیرو را می‌خواهیم چطوری ببریم؛ قایق‌ها را باید چکار می‌کردیم؟ ۱۰ الی ۱۲ نفر سوار قایق لجنی که می‌شدند، ته قایق به زمین می‌گرفت که دیگر آقای شیخی آمدند و ابداعی کردند و دسته‌موتور را بالا آوردند و قایق‌های

هرکس هر سؤال دارد از خودشان بپرسد. آقا محسن دوتا سؤال پرسید که من آنجا ذهن قوی ایشان را خواندم. ۱. گفت وقتی شما می‌روید شناسایی و از این ۴۰ ردیف موانع که می‌گویید، می‌گذرید، هرچه می‌روید عمق آب کمتر می‌شود یا بیشتر؟ بچه‌ها گفتند مقداری بیشتر می‌شود. ۲. گفت وقتی که شما در آب هستید، شهر بصره روشن است دیگر؛ این نور شهر بصره در این آب چطوری است؟ بچه‌ها گفتند هرچه ما به سمت

خاکریز می‌رویم تاریک‌تر و تاریک‌تر می‌شود. آقا محسن گفت من دیگر سؤال ندارم. به بچه‌ها گفتم بروید بیرون. آقای ابراهیمی با دیگر بچه‌ها بیرون رفتند. گفتم آقا محسن به ما مأموریت داده بودید از راست، از شرق به غرب هرچه رفتیم نشد؛ کلید در اینجا است. گفتم هرچه از شرق به غرب می‌رویم نمی‌شود. دلیل اینکه بچه‌های ما در شناسایی‌ها موفق بودند این بود که کلید

ورود به شلمچه شمال به جنوب است؛ این کلید پیدا شد، یگان‌ها را به این سمت بیاورید. آقا محسن رفت توی فکر؛ خیلی مشغول شد. منتها دیگر زمان نبود و نمی‌توانست تغییر تاکتیک بدهد؛ یعنی درحقیقت آقا محسن یگان آزاد در دست نداشت که بیاورد در شلمچه. این کلید تلاش بچه‌های شناسایی ما بود. خدا خواست که بچه‌های ما این کلید را پیدا کنند. ما بعد از این شناسایی‌ها، کم‌کم به دشمن مسلط شدیم.

همه داشتند شناسایی‌ها را گزارش می‌دادند، من هم از شناسایی‌ها گزارش دادم. وقتی از این موانع و از این شرایط و شناسایی‌های موفقی که داشتیم گزارش دادم، یک عده باور نکردند؛ اسم نمی‌آورم. من خیلی هم ناراحت شدم. آقا محسن بعد از جلسه گفت چرا ناراحت شدی؟ گفتم یا ما را نیاورید در جلسه یا اگر می‌آورید چرا حرف ما را قبول نمی‌کنید؟ گفت حالا ایشان یک چیزی گفته. گفتم نه، ایشان حق ندارد چنین حرفی بزند. بعد گفتم شما فرادشب اهواز هستید؟ گفت بله. گفتم من عصر فردا خدمت شما می‌رسم. با عصبانیت تمام آمدم بیرون. با آقا رضا تماس گرفتم؛ در شلمچه بود. گفتم آقا رضا، این بچه‌ها و مسئول گروه‌های شناسایی را با همان لباس فردا عصر ساعت فلان می‌آوری گلف. گفت چی؟ گفتم فقط بردار بیاور. ایشان عصر آمد؛ البته غیر از اطلاعات که ایشان بود و گروه‌های شناسایی، آقای رسول استوار هم که مسئول عملیات ما بود، آمد. آقای حسن دانایی گفت این بچه‌ها را کجا می‌بری؟ چون زیرشلواری و دمپایی داشتند و دست‌ها هم حنابسته بود. با همان شکل و شمایل رفتند گلف. بچه‌ها گفتند اینجا کجاست؟ گفتم هیچی نگویید، فقط پشت سر من بایبید. من رفتم داخل، بچه‌ها دم در بودند. دیدم آقا محسن و آقای شمخانی و چند فرمانده دیگر نشسته‌اند. نقشه هم پهن بود. تا آقا محسن من را دید یادش افتاد که دیروز من گفتم می‌خواهم بایبم. فکر کرد من تنها هستم؛ گفت بیا بنشین بینم چیه. گفتم بچه‌ها داخل بایبید. آقا محسن و دیگر فرماندهان همه ماندند. بچه‌ها با شلوار کردی و زیرپیراهنی و اینها داخل رفتند. بچه‌ها هم برای اولین بار توی این جلسات می‌آمدند. گفتم آقا محسن دیروز من گزارش دادم و گزارش من را بعضی‌ها قبول نکردند؛ خودشان را آوردم که توضیح بدهند.

نزدیک‌تر می‌شدیم تا قبل از شروع عملیات، امکان موفقیت ما بیشتر می‌شد. چرا دشمن در این فاصله آب می‌اندازد؟ که فاصله زیاد بشود؛ برای اینکه سلاح دوربرد داشت، تانک تی ۷۲ تا هفت کیلومتر را می‌زد. ما همچون سلاح‌هایی نداشتیم. نیروهای عراقی می‌ترسیدند که نزدیک بشوند. نیروهای ما شجاع و نترس بودند و جنگ نزدیک می‌کردند، عبور از موانع را انجام می‌دادند. سلاحی هم که داشتیم کلاش یا آر.پی.چی بود. جنگ نزدیک جنگی بود که ما اینجا انجام دادیم. مطلب دوم درخصوص رزم نزدیک که گفتم، یکی این بود که ما می‌توانستیم از فاصله دورتر هم شروع به حمله کنیم؛ چه اصراری به این بود که ۴۰ ردیف را حتماً رد کنیم؟ حالا دورتر آتش می‌کردیم و نیروها حرکت می‌کردند. ما در کربلای ۴ از همه موانع گذشتیم و همه نیروها پشت خاکریز مستقر شدند. حتی وقتی می‌خواستیم ساعت شروع عملیات را اعلام کنیم شهید سپاسی می‌گفت زودتر اعلام کنید؛ ما یخ زدیم. پشت خاکریز و پشت سنگر عراقی‌ها در آب بودند. رزم نزدیک یعنی اینکه با نارنجک عملیات شروع شد نه با آتش تهیه، نه با توپخانه؛ یعنی بچه‌ها با یک خیز روی سنگر دشمن می‌رفتند.

مطلب دوم فرماندهی نزدیک است؛ یعنی اگر فرمانده‌ای می‌خواست دور باشد هرگز نمی‌توانست رزم نزدیک را هدایت و کنترل کند. شب عملیات سنگر من به‌عنوان فرماندهی کجا بود؟ فاصله خط خودی با خط عراق حدود ۵۰ متر بود؛ یک سنگر در نوک خط خودی داشتیم. شب عملیات یعنی عصر عملیات من توی این سنگر آمدم؛ یعنی جلوتر از این

که می‌بایست در آب می‌رفتند و نیروها را ترابری می‌کردند. پس ورود نیروهای ما به داخل پنج‌ضلعی از ۳ طریق قایق، خشایار و زمین بود. روی دژ پر از سنگرهای دشمن بود. بلدوزرها را آوردیم کنار دژ و به‌محض اینکه خط شکست، بلدوزرها حدود یک متر از دژ را بردند و جلو رفتند. رویش هم پر از میدان مین بود. هرچه سنگر و سیم‌خاردار و میدان مین بود را رفتند و مسیر را باز کردند و بریدگی را پر کردند. من خودم نماز صبحم را در پنج‌ضلعی و در حال حرکت خواندم. موضوع بعدی؛ خب موج اول و تیپ اول رفت، بقیه نیروها باید چطوری جلو بروند؟ مگر نیروی غواص چقدر می‌تواند بجنگد؟ پس ما می‌بایست موج دوم را به‌سرعت به خط می‌رساندیم. از ۳ طریق آنها را رساندیم: قایق، خشایار و پیاده. ترابری سریع، مطمئن و متنوع نیروها به صحنه نبرد از دیگر کارهایی بود که ما انجام دادیم. با قایق نشد، با خشایار ببریم؛ با خشایار نشد، پیاده از روی دژ برویم. مهندسی ما در آن شب شاهکار کرد. کمتر از ۲ ساعت از شروع عملیات نگذشته، دژ را باز کرد. این دژ پر از سنگر بتونی بود. با ماشین روی دژ برگشتیم.

تاکتیک رزم نزدیک لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴

شیوه رزمی که در سپاه بود و توی لشکر ما مثل خیلی از لشکرها رعایت می‌شد و شخصاً به آن اعتقاد ویژه داشتیم، شیوه رزم نزدیک بود. به دلایل مختلف این شیوه را اتخاذ کردیم. از جمله به‌علت سلاح و امکاناتمان و شجاعت بچه‌ها و توانایی‌مان برای عبور از موانع و خطوط دشمن. هرچه که ما به دشمن

